

دارم و محل غرض
 طبعه سر باغ شیراز
 عنوان مراسلات
 را در جریده ندری اسلامیه
 توان ملکه افروز ای اسلام
 با چنان شایسته و شایسته
 حالات عامه انصافه و منصفه
 و منتشر خواهد شد

جریده مفید
ندای اسلام

۱۳۲۵

قیمت شترک سالیانه
 شش ماهی ۳۰ قران
 و لایات داخله ۳ قران
 بمالک خارجیه ۴ قران
 قیمت اعلام نار سطره و حاشیه
 ابوندر جریده
 پس از قبول سالیانه
 خواهد شد

بشارت جمعاً شهر جمعه

وینا سنی اخباری عالی بی کمالی

مطابق ۱۷۳ و انوار ما در کتب

طرف توجه و نیز بر جنبك
از مقاله سیاح دانشمند

من بنده سیاح هستم خودم هم مسلمان و جعفری مدعی
 نامی فرنگستان را سیاحت نموده لشکران همد و ولزهارا
 دیده ام از وضع انظار و حالت و ذرای جنك آنان
 اکامی را از مشهد مقدس تا اینجا که شهر پای تخت است
 من از عساکر ساخوی سرحد و محافظ مملکت و توپ
 و توپخانه و قلعه و استحکام برج و بار و اثری ندیدم
 تنها در شهر مشهد چند تن سرباز را دیدم در لباس درون
 و کل گشان که کاش ندیده بودم حالا از شما که وزیر جنك
 این دولت قدره هستید می پرسم که وضع دولت ایران
 از دوشوق خالی نیست اگر با همه مساویگان در صحت
 و خاطر جمعی دارید که جنکی بفرستد و خواهد رسید در آن
 صورت این همه سرتیپ مهربین آمیزمان سربازان
 سوارانم سوار اعظم و دستگاه وزارت جنك و...

کاغذ نمر دادن دو بیت هزار لشکر لازم نیست برای
 ارت مبارک شما دوسر فوج کفایت میکند و هر شهری را
 نیز بیک حاکم می سپارید با سرچشمه نظر قرآن بی واجب
 ترک و عرفانی محافظت میکند زیرا که رحمت ایران اعلان
 پادشاه را لازم میدانند آمدن بیشتر ثانی هرگاه احنا
 می رود که دولت ایران را ممکن است دشمنی پیش آید که با چنان
 از جنك بشود پس لشکر از موده شما که با فضیلتی زمان
 مشوق دیده باشد که و مهمات جنك و از دوشوق و اسباب
 دفاع دشمن از توپ و تفنگ کجاست انبار اسلحه
 و البته لشکران کو اردوهای سرحدی شما چند فوج است
 و در کدامین نقاط مهمه سرحد اقامت دارند بجان وطنهای
 لشکر شما کجاست اطباء و جراحان اردو کجاست انبار
 دوا و لوازم جراحی که این اردو و ما را کجا معین فرموده اند
 ز خمداران و شهدای وطن و مملکت را بگردان و سائل نظیره
 از میدان کارزار بید خواهد بود برای اقامت مجاهدان این

و مدافعان وطن در کدامین نقاط مملکت سراز خانها
 ساخته و برای گرفتن جلو بورش مهاجمات دشمن
 در کجا فلاح مین و ناسنپانهای رسین برداخته اند
 که هنگام ضرورت بکار آید. اما سربازان شصت ساله
 و سربازان بیست ساله جلو این همدشمنان و اگر از
 چهار جانب چشم بوطن ماد و خنرانند توان گرفت این
 سربازان بیست ساله کدامین خدمت نمایان بدولت
 و ملت کرده اند که سرازوار شمشیر و جابل سر نپی شاه
 بعینه دارم
مکتوب یکی از وطن پرستان بزرگ
 بعد العنوان ... از اینجا شکر ما ایرانیان بدینجنت
 عموماً باید دچار ظلم و استبداد و جور و عناد مستبدان
 بی دین باشیم و لحظه به استراحت اب جهان زندگانی
 نشویم و غیر از فغان و عذرا اتحاد راهی را نه بوشیم
 و مقصودی بجز جلب نفع شخصی نداشته باشیم. نصرتی را
 به دستمالی نش بزنیم. راحت خویش را بر اسبابش نوع
 و استغنائی خود را بر فقر ملت ترجیح دهیم و مخصوصاً
 این شهرها الهی که مرکز وحشت و منبع سبقت و
 جمع نفاق ابداً اسمی از حریت و مساوات بکوششان
 نرسیده و مذاق لختشان مزه عدالت را نچشیده شامه
 کشتنشان غنچه های نورس مشروطیت را نبوده همگی
 منافق نمایان خود خواه یک سال و چیزی است
 که افتاب جهان ناب حریت و مساوات از افق ظلم و استبداد
 ایران طالع کشته و ایرانیان را بنور شعشعانی خود نور
 ساخته و امید بزرگی برای ملت درده و مملکت رفته

حاصل کرده در هر شهرهای انجمنهای آزاد ملی ناسپین
 نمودند ریشتهای ضخیم استبداد را از بیخ و بن برکنند
 و اشجار نورس مواسات را غرس نمودند انجمنهای انجمن
 و ولایتی تشکیل دادند مشغول انتظام امور مملکت
 و اصلاح حال ملت شدند بعکس بزد خراب شد و بزد
 بدینجنت که غیر از ظلم و استبداد مشیر الممالک و حضرات
 دیگر چیزی نیست جمعی از غیر نمندان و وطن
 پرستان بخيال ناسپین انجن و لا پنی افتاده و مجالس
 عدله از برای ترتیب انتخاب مرتب نمودند من جمله
 جناب حاجی محمد تقی ناجر مشهور بیوازار که واقفاً
 جوهر غریب و حمیت و مرد بی غرض خیر خواه نوع پرستی
 بود و مقصودی غیر از اهدام بساط ظلم و اشاعه
 اساس مقدس عدل نداشت و در جوانی مردمی فتوت
 میان همگان خود منحصر بفرمود و مخصوصاً
 بجهت انتخاب و کلام کوششها نمود که در روز عید فطر
 در منزل خودش انجن نظار را فراهم آورده و عمل
 انتخابات را تمام نماید که مشیر الممالک و سایر
 مستبدین بی حمیت از قبیل جناب و
 مخالف میل و مقصود خود دانسته و ابوالفان
 نامی را تحریک نمودند روز پنجشنبه سلخ شهر رمضان المبارک
 ۱۳۲۵ در معر عام (رولوه) بصورت حاجی محمد تقی
 گذارده آتش میند و موافق دستور العملی که داشته
 فوراً مبرود در بفرجه امامزاده جعفر بیست می نشینند
 مقبول فوراً دار فانی را وداع میکند و بسیاری بقا از حث
 میکشد - اساس استبداد را روینی ناز و مستبدان

چینیست

مکتوب غایب از بلوک استخوان

بعد العنوان ... کلمه زاج و کلمه مستول —
 از اینجا که جناب سنطاب عالی را وطن پرست نوع خواه
 تصور میکنم زحمت میدهیم اوستخوان که یکی از
 قضیه جات فارس است در زمان فدا دانه جناب
 حله نقاب اجل آقای سالار السلطان دامر اقباله عالی
 طوری با اهالی سلوک میفرمودند که هنوز افسوس از
 زمان را میخوریم و میگوئیم یاد بادان روزگار ان یاد باد
 و مخصوصا مناسبت حکومتها از کسب خود مواجب میدادند
 که از عا یا چیزی نگرفتند و مردم در عهد اسایش زیستن
 کنند و مالهایی بسیار که از اینجا میگرفتند باز چند
 از بد بختی اهالی اینجا استعنا دادند یکی در وسال بعد از
 حضرت معظمه با اجزاء حکام مستبد بود پس از ان
 نواب والا شاهزاده جمال الدین میرزا طاب شاه از اینجا
 اداره خود کردند در مدتی آنک مالیهات فریب بچار
 هزار تومان شد و مردم ستم پیشتر را باست دادند
 که ابعنا بر جان و مال و ناموس احدی نمیگردند و هرگز
 ناسرقت ناساد مشعل بود و انا فانا شعله و درز میشد
 که چندین خون ریخته شد تا در سنه ما ضربه بچار
 خود شان یکی از سادات محترم را با کلوله زدند و فوراً امر
 کردند خانه جعی از محرمین و منقولین حاج را بدست او
 اینک شما ها محرم بوده اید غارت کرده فریب بچار
 تومان اموال ان بچارگان را بشا راج بردند صا حیان
 اموال چند روز در شهر از آمدن حضور مبارک حضرت
 سنطاب شریعتدار سید محمد بن ابوالفضل الاعظم آقای

شادی بی اندازه حاصل میکرد — دل وطن پرستان
 و حریت خواهان چون کل بزم مردم در هم پیچیده میشود
 عملاً فائل در کمال استقلال و آزادی در امان زاده
 نسبت نشسته است — ای مدبر ندای سلام نورانی
 میراجداد طاهر بنیت قسم میدهم و کلامی ملت را از شر
 حال باز ماندگان بپاکاهان ملت از دست رفت
 مردم تمام شدند تا کی ظلم وجود مستبدین بی شرف
 بکشند (امضاء) (خبرخواه وطن)

ندای اسلام

بدی است در مملکت بی سیاست و مجازات نریخ
 جان و ناموس محرمین از هر مناعی که بچار خواهد
 بود — سابقا که بر و بز زرد شنی را کشیدند بعضی
 از اقا بان بز در حفظ فائل و یا مال ساخن خون
 ان بچاره سعبها نمودند و کوششها کردند تا اشرا
 بز را بر بختن خون بندگان خدا جری و دل بسا خینند
 و رفتن رفته اسباب قتل مسلمین محترم و اغتشاش
 و بی نظمی محال خود را فراهم آوردند — اگر مجازات
 در میان بود و فائل بر و بز را فضا ص کرده بودند
 حال جان این شخص محترم هدر نمیرفت — اشرا
 بدند بر و بز را کشند جری نشد این بچاره را هم
 بعقل رسانیدند با زهمی بینند جری نیست دست
 بکار دیگران میزنند و ترقی بکارهای بالا نمیکشند
 ای کلام ملت چنین که از کشتن بر و بز کار بفعل حاج
 میگردنی میکشد از قتل او هم بچارهای دیگر منجر میشود تا کی
 به جایی میگردانند چرا فائل و خزانه افضا ص مجازات

مهرزای حجة الاسلام مع الله المسلمین بطول بقا شد
 و جناب مستطاب جل فای قوام الملك نظمه کردند
 و حضرت معظم له و عده احفان خون فرمودند که تا کما
 مسافر بر ارض اقدس شدند و مسئله بجایها مانند پس
 ازان از حد و بصیرت مرحوم شاهزاده نادر جدال اشغال
 یافتند چند کس مقتول و چند تن مجروح شدند و همین
 افسان مشعل بود نام مرحوم شاهزاده بر حث نزدیکی
 پیوست توایان نظام الدین مهرزا و احمد علی پسر منصف
 ارسنجان شدند بجای اینکه در مقام اصلاح بر آیند
 بنای نغین برای جلب نفع خود بین اهالی گذارده و هر
 مأمور برای اخذ پول میفرستادند که فقط از عهده خندان
 آنها بیرون نیامد بجز خرد خرد کار نغین را بجای سنان
 که چند نفر دیگر از مردم هنرمند شجاع کشته و چند نفر
 دیگر مجروح شدند که فعلا در رست بیماری افشاده
 معلوم نیست مثال حال آنها چه بشود بهر صورت مضمی
 ما مضمی اسناد عا در بر این مشرف هر را که از طرف
 عموم اهالی عرض شده در جریده ندای اسلام درج فرمود
 تا بلکه مطالبه کنندگان را بحال این ستم رسیده کان قوت
 و نیز اسناد عا در بر از رؤسای دولت و ملت خواهش
 فرماید که پیش ازین این بیچارگان را زبردست شاهزادگان
 مستبد قرار ندهند که کشور ما تا این سپاه ندان
 مستبدی هستیم بجز آنکه از وضع این بلو تشبیه و خیر باشد
 بر ما منصوب کرده رفع شر شاهزادگان غیر مجرب بدوش
 و بی کفایتی ایشان از ما بفرمایند و آنرا چاره بر سر
 بطرفی از بلاد متفرق شده خویش را از قید سارت رها

بخشیم که کار بجان و کار دباستخوانان رسیده الملك
 مع الکفر ولا یبقی مع الظلم عابای بلوک ارسنجان

ندای اسلام

ما بمقتضای تابع نگاری خود این مکتوب درج نمودیم
 تا کفون جز در سنجکاری و رؤفیت و مهر طای نسبت
 بر عابا از شاهزادگان معظم ندیده ابر و همیشه مبنای
 ایشان با صلاح و رفاه و اسایش مردم و فصاحت ابوالحججه
 خودشان بوده و هرگز خلاف قانون انسانیت از
 ایشان صادر نشده و امیدواریم حالاهم اگر اختلافی بین
 اهالی انجا واقع شده باشد بوفور کفایت و درایت و شمول
 رافت و عنایت خویش رفع و دفع نموده طرفین را بحسن
 نیت خیرت خود فرسین راحت و اسایش فرمایند

اَنَا لِلدَّيْرِ وَأَنَا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ

از فرار خیر نکرانی که از طهران بزرگ شتیان شیراز
 رسیده شب چهارشنبه از دی حجة الحرام حجی از شیراز
 در منزل فریدون زخم شنی مد بردارده همانسان طهران
 رنجیده او را پارچه پارچه کرده اند و هنوز معلوم نیست
 که علت چیست و حرکت کبک و رنگین این امر شایع
 گمانند که این شیراز ترکش رستمی است نبر برنده
 بر زنده باید کبک اگر کار ابران بهمین روش پیش آید
 و مجازات و سیاست مملکت بدینگونه بیاید ای قبا
 کشته که اندر سزا را فرستد بلی این هنوز اول فرستد
 جهان افریاست باش آنچه زنده و کت نسیان و ابار
 حال اول بد بختی ما بیچارگان است و نازه نهال اعمالمان
 شکوفه کرده و هنوز برون و بارش داند پله و ذره آثارش را

بجشید و غیره بپژمهای کوناگون بسیار خوب
 مورد و لذت‌های بیشمار خواهیم برد که ملک این است
 چنین روزگار من ده و پیران دهست صد هزار
 پس از ناخت نازبان با پیران که ملک زردش و باغ
 و نقصان گذاشت تا این زمان که بجهد الله دایره تمدن
 ها دانشمندان اشاع یافته تقریباً یکصد و ده هزار نفر
 ازین ملت قدر پیران باقی مانده یکصد هزار نفر است
 آبادی رفت و انسانیت ما دانشوران و منظم بودن
 اسباب نعتش و زندگان در ایران به بلاد خارج برآید
 هر جهت کش اجانب و مزید آبادی شهرهای آشفته اند
 هزار نفر آنهاست الوطن من الایمان را پیش نهاد خود
 هو با هزار کوفه فلاکت و مرارت ساخت و کنج و پیران خوش
 برای سلطان ترجیح داده هوای نوشه پای از گوشه وطن
 هر بزیرون نهاده و هرگز کسی صدائی از اینها نشنیده
 و خلاف فاعله ندیده و در هیچ شورش و بلوی و تراخی
 داخل نشد و هماره در زاویه سلامت و معقولیت غرق
 و مشغول خدمت نوع و زحمت ملت بوده اند بیچارگان
 بهر مشقنی که بوده جزئی سرمایه هم که مایه آبادی مملکت
 باشد جمع بستند و هر شهر بیچارخانه که اسباب ترویج
 کارهای مردم است دایره مشغول زحمت و فعله کی
 ما نجباء حق سپاس خدا شناس هستند و از راه و فور
 انسانیت و دانش که در هر صغر بنوعی این بیچارگان را از
 و هر و زبیدن یکی از بزرگان آنها را بر کار و خنجر و کلوله و
 نیکسان بگردان معدود دیگر را هم به بلاد اجنبیه منتقل
 و پراکنده نمائیم آری ان هم از روث و انسانیت است

چون اجانب فعله و زحمت کش کردارند میخواهیم این
 باقی مانده ملت قدر پیران را هر برای خدمت ما بفرستیم

مکتوب از فرسنا

لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا الْقَوَا وَلَا كِدَابًا — ملت مملکت
 زبان ضعیف و دهان متبحر بالقدر و الاصال افاد
 متعال صوم خواجهیم بو که نعمت سیرت و موصبت
 بزرت امتیث و تنظیم را عشق از اعشار و اندکی
 از بسیار سپاسداری و شکر گذاری کنیم
 قضیه و نواحی بمراح کامله و مکان شامله جنابان
 نظامت نصابان افاضان نایب الحکومه در رعایت انتظام
 و عمو قاطنین و ساکنین بهر شکر اقدام دارند
 لَوْحًا لَللَّهِ از همین رفاه رفود و وفاد منضود جناب
 جلاله المآب ... اقامی منصور السلطنه آید نصر و شید
 فخره عرب طوری بر ادب میرود که بیانش از چیز
 بحر و حوزة نظر فرزون و بیرون است
 ایدر که وسط فوس است ثور و جدی از مزایع
 یا سنبلة از مزایع بلکه حوی از ماء و دلوی
 از اطوار قضیه و ثغور نقصان و حضور نیافه
 امهداست نا اول حمل فصاعداً بکین میزان بود
 اموال بکراتک و اعراب از مردم بیاراج و انتهاب
 برده بودند جتی غفیرا واپس گرفتند بهر جوی شهر
 صاحبان میخواه اسز داد فرمودند — بعلامه
 این وجود محترم و شخص معتمد ممانت صمت پاک و فطرت
 نابتک را به احضان حقوق بر اسم حقوق مصروف
 و معطوف بفرمایند — منت خدا را نریخ از انحصار

نان و گوشت تخصیص افلیس

مکتوب شهرکی

بعد از خوان بومر شانزدهم شهر ذی قعدة که حضرت ابراهیم علیه السلام را نامرغای میزدند و ظلمت الهی در مدینه رخسار با علماء اعلام و ارکان و اشراف شهر از آنجمن فرموده بودند که مبارک خود را ببر و آورده کاغذی را مزین فرمایند چون مشغول صحبت بودند از ضبط آن قدر غفلت فرموده که مبارک مفعول مینمود مستدعی است سواد اعلان حضرت معظم را در روزنامه مقدس درج فرمائید که اهالی هر جا از این امر مطلع شوند اعضاء ناصر الدین

بسم الله الرحمن الرحیم

بعموم برادران دینی اعلان میشود بشایخ و شایه دهیم شهر حال ذی قعدة مهر اسم داعی در مدینه خان مفعول شد لذا در نوشته شرعی که سبیل آن و هم مکتوب که امضای آن بخط داعی نباشد باطل و عاقل و از درجه اعتبار ساقط است اگر چه همچو فت مهر داعی در نوشته جایت شرعی بدون اینکه سبیل و در مکتوبات بدون آنکه امضاء بخط خودم باشد محل اعتبار نبوده و نیست

قابلق جده از جلیله

از فرار راپورت های متعدده که از قاهره مصر به دست ما رسید بقاء السلطنه که مامور قونول کری انجامست در احوال و تقدیر بر خانیای ایران و فروختن پاسپورت و بردن شرف امتیازات دولت علیه و حرکات و حشیانه و اعمال زده بله رهایی ساکنین

انجا را بسوخته آورده و ایران و ایرانیان را محل سخره و استهزاء اجانب قرار داده من جمله جناب سلطانیه و پادشاه قاضی لیب انشمند بکانه خرد پزوه و زبانه افلاطون زمان و کثره پزوه مهذب بختان و عجم الدوله رئیس الحکماء مدینه جریده مقدسه حکمت را که اول و وطن پرست ملت خواه و دارای چندین نشان و امتیاز از دولت علیه ایران و عثمانی و غیره است و بخاور از پهل سال است که با کمال بوفه و احترام در قاهره مصر زیست و در نزد عومر اهالی معتز و از چند بوده و هماره وقت شهرت و عرصه بزرگ خدمت ابناء وطن مصر صرف نموده محض غرض و خود در ترک و املاک مرحوم حاجی میرزا علی اکبر تاجر اصفهانی بی همتا غیر معتبر که هیچ احدی جز خود آقای بقاء السلطنه قبول نراند میکند با جناب حاجی محمد صادق و تاجر بزرگمی از تاجر محترم انجامست در روز و شب با کمال فنضاح و با احترامی بزرگان فرستاده و عومر ایرانیان ساکنین انجا ازین حرکت شنیع و حشیانه بهیچان آمده پس از زدن زیاد کرده چاره نیافته به قونول کری دولت انگلیس ملحق شده اند جناب (سرالدین کورست) جنرال قونول توسط نموده مجلسی از چندین نفر اشخاص محترم صاحب منصب از روساء نظیبه و قونول کری و اداره وزارت خارجه و غیره تشکیل داده اند پس از محاکمه بکن این دفتر محترم و بقاء السلطنه غرض شخصی و واضح و تفصیل بگردنش ثابت شده است و چون او را با عومر شیخ ایران مفرض مردمی ناد و مستکار دیده اند از طرف حکومت مصر براجاء نظیبه مقرر شده است که بعد ازین او امر بقاء السلطنه را در باب ایران بکمال احترام نگذارند و بکفتر او

ایضا نکران غم و غم زشتی بدر اشورای مقدس

در محضر عدالت منظر بیعتین اهالی ایران زمین
ذوی لاجنار دارالشورای کبری شید الله ارکان
بایک آه منگد جگر خراشانه و فریاد مستمندانه که توأم
هر ایض منظر لانه ما بدر بخشان بلا کس محنت دیده را
بیک منظره مدده شسته هولناک بهما پاد جسارت حق
واسخر حاکم عیب دانه واسنفا نثر داد خواهان بهمانا
وشمارا بحق بزیرک قانون الهی که حاوی اساس ملک
و عمران است و بحق حضرت رسالت پناهی که ماحی
بساط توحش و عدوان است نظری بحال فلاکت
ورفت اشمال ما ستمدیدگان ذلت و مسکن
تو امان از راه نوع پروری و عدالت کسری نه هر وطن
خواهی بفرماید و حال انسانیت و جهان مدنیت را بک
مرهون داد خواهی مندر و نامر نامی اسر لوجه انظار
ایز انیت برای نمدل بر آفتاب فاضله اینده بفرماید
و کلام کتاب اسامی را که **إِنَّ اللَّهَ مَأْمُرٌ بِالْعَدْلِ وَالْإِنْسَانِ**
و حدیث **الْمَلِكُ يَبْقَى مَعَ الْكَفْرِ وَالْأَبِيحِي مَعَ الظَّالِمِ** را
منظور نظر سعادت اثر آورده و در باره مامشی
زیر نشینان خاندهان سوخته کان که معنی **(حَبِّ الْوَطَنِ**
من الایمان) را حزن جان کرده ابر و بان همه شد آید و
مصائب مؤثره چندین صد ساله که بما وارد آمده است
با خلوص نیت و صفای ادبیت چشم امید بلین خاله
خطر ناک که هر سبک و خشش خون بهای هزاران پاک
پاکان ماست دار بهر حکمی چون و دستوری مطلق که ضا

ببنا و سکونت و نامهربان مال و ثروت ما باشد بدید و
ما از دست رفته کان که هر و زهره طعمه خونخواری و موافق
هوس کاری بشویر برای دکارا خلاف بداید نه آنکه عرض ما
مظلومانه نما و اگر جوابش باعث حیات و سکونت و عدم توحش
مات و غریب ماست بطاق و شبان زیند و از نغافل بکضو
عزیز که ما فلک زده کان هسبم قطع کنبد چنانچه خون ارباب پر
ریش داره همانان در نزد پایمال اغراضات هوس پرستانه
ملک کشان ایران فریش شد و شرارت فائش کنون در نزد
محرک غیبی شرا نگیری دیگران کرد بد و شعله و حشبانه این عمل
ناظران انحر فشانی کرد این بود جسورانه برای اطعام
حرارت نفس خونخوارانه چون حشبان دوسریت در نیم شب بانه
فره و نمد پر اداره همانان در طهران وارد کشند و بیکر
از تیغ بیداد بخون اغشند و اینتر جهان نمای مشرطین بر
که عکس مساوات و حریت ایران را با طرف عالم منعکس مینویسند
و غبار لود نمودند این حوادث مشهوره که در مدت کم ظهور
کردند فقط زیر نشینان خار جبر را یکی از آمدن با ایران مابوس
نمود بل با بجا بکان پریشان حال را هم از اقامت بوطن جزیره
و بشادی مهاجرت مانوس کرد چنانچه افکار صابره و آراه
ثابره که رایش برادر و اسایش عباد را بمشراست فتنه ارباب
پرویز و فریب و رابمفاد (و لکن فالفصاحه) بجازان
بخشید البته استغبال مال ما را در نامهن جان و مال
و مانده کاری نوید است و الانشاع و ما ستمدیده کان را یکی
فاطمه امید است تا چه کند لطف عظیم

و وطنبان بلا کس عمور زرد شینان شهران
بقیه نکران غم و غم زشتی

سیا ضیا الدین الطباطبای